

۲۴۱۱۲۲۲

کتابخانه

وانوسازی

نوشته‌ی: دیوید جی. گانکل

www.ketab.ir

ترجمه‌ی: دکتر هادی نوری

سرشناسه

گونکل، دیوید ج.، ۱۹۶۲-م.

-Gunkel, David J., 1962

وانوسازی/نوشته‌ی دیوید جی. گانکل؛ ترجمه هادی نوری.

تهران: نشر پیله، ۱۴۰۲.

۱۸۴ص.

978-622-7620-71-9

فیپا

عنوان اصلی: [2021]. Deconstruction,

کتابنامه.

شالوده‌شکنی

Deconstruction

نوری، هادی، ۱۳۵۶-، مترجم

, HadiNoori

B6/809

۱۴۹/۹۷

۹۳۱۵۲۴۷

فیپا

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

یادداشت

یادداشت

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

اطلاعات رکورد کتابشناسی

www.ketab.ir

وانوسازی

نویسنده: دیوید جی. گانکل

مترجم: هادی نوری (عضو هیات علمی دانشگاه گیلان)

ناشر: پیله

نوبت و سال نشر: اول ۱۴۰۲

ناظرچاپ: مهدی سبجانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نقش‌آور

صفحه‌آرا: قاسمی (رها)

تیراژ: ۳۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۲۰-۷۱-۹



آدرس دفتر نشر: مقابل دانشگاه تهران خیابان لبافی‌نژاد، شماره ۲۱۶ طبقه ۱

تلفن: ۰۹۱۲-۳۸۷۶۲۵۹ - ۶۶۴۸۱۶۴۱ - ۶۶۶۹۵۰۸۷۱



هرگونه نقل، استفاده و اجرای تمام یا بخشی از این کتاب منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

فهرست مطالب

۹	یادداشت مترجم
۲۱	پیش‌گفتار
۲۵	فصل اول: مقدمه
۳۱	فصل دوم: تعریف منفی
۳۲	دریدا پدر و انوسازی نیست
۳۶	وانوسازی منفی نیست
۴۱	وانوسازی تحلیل یا نقد نیست
۴۴	وانوسازی یک روش نیست
۵۲	وانوسازی (تنها) تحلیل‌گفتمان نیست
۵۵	پیامدها و نتایج
۵۷	فصل سوم: وانوسازیدن و انوسازی
۵۸	تقابل دوگانه
۶۰	ساختارگرایی
۶۳	بین صخره و سنگ
۶۸	پسا ساختارگرایی
۷۱	علم مضاعف
۷۱	واژگون‌سازی

- ۷۲..... جابه جاسازی
- ۷۴..... اصطلاح سوم دیالکتیکی
- ۷۹..... وانوسازیِ روش
- ۸۳..... فصل چهارم: برای نمونه
- ۸۴..... نوشتار
- ۹۴..... مجازی
- ۱۰۲..... ریمیکس
- ۱۰۹..... انسان ماشینی
- ۱۱۷..... فصل پنجم: پیامدها و مخاطرات
- ۱۱۸..... نبرد بر سر قدرت
- ۱۲۰..... مکان ویژه
- ۱۲۳..... نسبی گرایی
- ۱۲۶..... مشکل ارتباطات
- ۱۲۹..... بازتصاحب
- ۱۳۱..... تحلیل پایان ناپذیر
- ۱۳۵..... تحلیل نهایی
- ۱۳۷..... واژه نامه
- ۱۴۳..... یادداشت ها
- ۱۶۹..... کتاب شناسی
- ۱۸۳..... مطالعه بیشتر

یادداشت مترجم

ژاک دریدا فیلسوف الجزایری استاد نواژه‌سازی (Neologism) است. استاد کلمات جدید ساخته شده‌ای که از آن‌ها برای نام‌گذاری یک ایده یا محتوای فکری جدید استفاده می‌کند. کلماتی مانند تفاوت (différance)، دیرینه‌نامی (paleonymy)، فالوگوسنتریسم (hallogocentrism) و وانوسازی (deconstruction).

کلیدی‌ترین و محبوب‌ترین واژه دریدا deconstruction است که معادل‌های مختلفی مانند ساختارزدایی، ساختارگشایی، بن‌فکنی، شالوده‌شکنی، و ساخت و آساز از سوی مترجمان و نویسندگان ایرانی در سال‌های اخیر برای آن پیشنهاد شده است. با توجه به توضیحات زیر و نیز محتوای کتاب حاضر باید گفت که همه آن‌ها درست هستند اما کامل نیستند. یعنی بخشی از دیکانستراکشن هستند اما به تنهایی همه آن نیستند. شاید باید مانند دریدا در جواب مترجم ژاپنی که قصد ترجمه این واژه به زبان خود داشت بگوییم «نه این است و نه آن، هم این است و هم آن. همه چیز است و هیچ چیز نیست» (دریدا ۱۳۸۱: ۲۲). چرا معادل‌های کنونی حتی رایج‌ترین معادل آن یعنی «آساز» وافی به مقصود نیستند؟ علت این

است که همگی آن‌ها به وجه سلبی deconstruction اشاره دارند در حالی که این واژه هم وجه سلبی دارد و هم وجه ایجابی. معادل‌های مذکور موجود نمایانگر وجه ایجابی و مثبت آن نیستند. تصورم بر این است که خود دریدا برای ما راه باز کرده است و بهتر است به جای رجوع صرف به دستور زبان فارسی و یافتن واژه‌ای برای نام‌گذاری آن از منطق دریدایی برای ترجمه واژگان دریدایی بهره بگیریم. در این خصوص، دریدا دو استراتژی دارد:

۱. نوواژه‌سازی (Neologism) به معنای ساختن کلمات کاملاً جدید برای نام‌گذاری ایده، مفاهیم یا محتوای فکری جدید است (Gunkel, 2021: 99).
۲. دیرینه‌نامی (Paleonymy) نوواژه دریدایی برای نام‌گذاری کاربرد مجدد و تغییر کاربری «یک نام قدیمی به منظور عرضه مفهومی جدید» است (دریدا، ۱۳۸۱: ۱۰۲). دیرینه‌نامی نوعی ریمیکس کلامی است که برش عمیقی از فهرست موجود زبانی نمونه برمی دارد و سپس به بازتنظیم آن می‌پردازد تا چیزی جدید، تازه و غیرمنتظره بیافریند. حال این «نام قدیمی» ممکن است کلمات باستانی خارج از تیریس رادار زبانی باشد مانند واژه خوره یا فارماکون دریدا یا کلمات رایج و محبوب‌تری که از معنی و کاربرد معمول خود دور شده‌اند، مانند اصطلاح «نوشتار» دریدا یا «مجازی» دلوز (Gunkel, ibid: 91).

در این کتاب با دو اصطلاح مهم دو فیلسوف مهم البته مغلق‌نویس روبرو هستیم و تصورم بر این است که از طریق دو استراتژی دریدا می‌توانیم به خلق یا تغییر کاربری اصطلاحات فارسی جهت نام‌گذاری اصطلاحات مذکور بپردازیم و در این راه می‌بایست نه معنای تحت‌اللفظی بلکه مقصود دو فیلسوف مدنظر ما باشد. لذا بر مبنای استراتژی دیرینه‌نامی از واژه «واسازی» برای کلمه هایدگری destruction استفاده می‌کنیم و بر مبنای استراتژی نوواژه‌سازی به خلق واژه

«وانوسازی» برای کلمه دریدایی deconstruction اقدام می‌ورزیم. اصطلاح نخست destruktio است که از طریق دریدا وارد این بحث می‌شود. دریدا در نامه کوتاه خود به مترجم ژاپنی آثارش توضیح می‌دهد: «وقتی این کلمه را انتخاب کردم، یا زمانی که آن خودش را به من تحمیل کرد - فکر می‌کنم در کتاب درباره نوشتارشناسی بود - فکر نمی‌کردم چنین نقش محوری در گفتمان مورد علاقه من در آن زمان بیابد. در کنار چیزهای دیگر، من می‌خواستم کلمه هایدگری destruktio را ترجمه کرده و با اهداف خود منطبق کنم» (Derrida, 2008: 1-2). کلمه destruktio در مهم‌ترین اثر مارتین هایدگر به نام هستی و زمان (۱۹۲۷) و برای شناسایی چیزی مطرح شد که قرار بود بخش دوم کتاب باشد. بخش اول - بخشی که در واقع نوشته و منتشر شد - برای تحلیل معنای هستی از طریق تفسیر وجود انسان یا دازاین طراحی گردید. بخش دوم، که مطابق برنامه منتشر نشد، بلکه فقط پیشنهاد گردید، همان چیزی بود که هایدگر آن را دستراکشن پدیدارشناختی تاریخ هستی‌شناسی نامید (Heidegger, 1962: 63).

destruction، اصطلاحی است که در عمده زبان‌های اروپایی، به معنای تخریب و ویرانی است. اما هایدگر از این معنای منفی و صرفاً ویران‌گرانه فراتر می‌رود و آن را بر هم زدن ساختمان و باز کردن اجزاء برای رخصت دادن به ظهور خود شئ مراد می‌کند. هایدگر نخستین بار، در هستی و زمان به بیان تعریف و هدفِ destruction می‌پردازد: «اگر پرسش از هستی قرار است شفافیت تاریخ خاص خودش را پیدا کند، در آن صورت این سنت متصلب شده باید از هم باز شده و حجاب‌های در طول زمان ایجاد شده زایل گردد. ما در انجام این وظیفه باید درون مایه سنتی هستی‌شناسی باستان را destruction کرد تا به آن تجربه‌های اصیلی برسیم که در آن‌ها نخستین تعیین‌های ذات هستی را به دست می‌آوریم، تعیین‌هایی که از آن زمان

هدایت‌کننده ما بوده‌اند» (Heidegger, 2001: 44). بر مبنای این تعریف هایدگر مشخص می‌شود که او به دنبال نابودی هر آن چه سنت به ما اعطا کرده، نیست بلکه چنان که خود هایدگر می‌گوید شل کردن، بندگستن و از هم بازکردن سنت متصلب شده است. همان چیزی که «واسازی» نام می‌دهیم. یعنی تجربه‌های سرآغازینی وجود دارد که سنت براساس آن‌ها شکل گرفته و باید با روش «واسازی» به این تجربه‌های اولیه بازگشت و سنت به ارث رسیده برای ما از نو بررسی کرد (اسپیگلبرگ، ۱۳۹۱: ۵۸۰). «این واسازی در عین حال، به معنای کشف همه آن چیزی است که مورد غفلت واقع شده و در سنت و در طی قرون و نسل‌ها هم چون شیئی مرده تحجر یافته و دست‌به‌دست گشته است» (بیمل، ۱۳۸۱: ۵۰). پس هایدگر با «واسازی» متافیزیک به دنبال برگردن نقاب از امکانات آن و دسترسی به اسناد پدیدارشناختی تجربه‌های نخستین و اولیه غرب است و این که بفهمیم چرا این تجربه‌های اصیل در طول تاریخ، بدون هیچ ضرورتی معین و تثبیت شده‌اند (Thomson, 2000: 14). «واسازی/destruction» فرایندی حیاتی است که طی آن مفاهیم سنتی از طریق آن به سرچشمه‌هایی بازمی‌گردند که از آن‌ها برآمده‌اند بازگردند» (Heidegger, 1982: 23).

بنابراین، ما از واژه «واسازی» برای destruction استفاده می‌کنیم. (عبارت ساخت‌گشایی نیز مناسب است و همین معنا منتقل می‌کند منتهی مقصود نه زدودن ساختار بلکه بازکردن ساختمان است. از این جهت «واسازی» مناسب‌تر به نظر می‌رسد) Struktio به معنای ساختار است و پیشوند De حکایت از نفی تدریجی دارد. پیشوند «وا» در زبان فارسی معنای عکس و خلاف فعل می‌دهد و «سازی» مخفف «ساختن» در کنار آن به معنای واکندن و واساختن است که همان معنای مورد نظر هایدگر از عبارت دستراکشن است. destruktio واساختن سازه‌های بنایی از پیش

ساخته شده برای فهم نحوه شکل‌گیری و ابتنای آن است. در نظر هایدگر، سنت باید واسازی شود تا امکان درک درست هستی (آن‌گونه که خود هستی خود را به ما می‌نمایاند) مهیا گردد. «مسأله هستی» که در زیر رسوبات تاریخ فلسفه مدفون شده و می‌بایست از طریق «واسازی» بیرون درآورده شده یا بازیابی گردد (Gunkel, 2021: 20). لذا «این به معنای نفی سنت یا محکوم کردن آن به عنوان چیزی بی‌ارزش نیست؛ بلکه درست عکس آن، دقیقاً بر تصاحب مثبت سنت دلالت دارد» (Heidegger, 1982: 23).

این تلقی هایدگر از destruktion با دیدگاه دریدا درباره deconstruction متفاوت است و همین تفاوت باعث می‌شود که دریدا برغم تمایل اولیه خود برای استفاده از کلمه هایدگری destruction در نخستین کتابش به نام درباره نوشتار ششایی (۱۹۶۷) (به روایت چاکراورتی اسپیواک، پانوشتم شماره ۶ فصل دوم همین کتاب) سریع مسیرش را جدا کند و معنایی تازه با مفهومی تازه به نام deconstruction خلق کند. تفاوت در این است که هایدگر در واساختن سنت متافزیک دنبال یافتن و اکتشاف است، یافتن چیزی از قبل موجود به نام تجربه‌های اصیل نخستین که پرده‌های ایجاد شده در طی زمان باعث پنهانی و فراموشی آن شده‌اند و حال باید با «واسازی» این پرده‌ها را کنار زد تا خورشید رخ بنمایاند. پس هدف یافتن است نه ساختن، یافتن چیزی از پیش موجود که در واقع دلالت بر ذات‌انگاری نهفته در اندیشه هایدگر دارد. «واسازی» روشی برای یافتن ذات اصیل است جهت کنار زدن تجلیات کاذب. موضوعی که دریدا با اساس آن مشکل دارد؛ یعنی ذات‌گرایی. در این جاست که دریدا از هایدگر فاصله می‌گیرد و طرح خود را درمی‌اندازد. دریدا اندیشه «واسازی / ساخت‌گشایی» را از هایدگر می‌گیرد و از پروژه هایدگر جلوتر می‌رود. چراکه به نظر می‌رسد فلسفه هایدگر هم گرفتار

اندیشه متافیزیک حضور می‌شود و با در نظر گرفتن «معنا برای وجود» به همان بیراهه تاریخ متافیزیک غرب کشیده می‌شود که منتقدش بود.

دریدا در ترجمه و به‌کارگیری عبارت destruction برای مقصود خود de از destruction را برمی‌گیرد و به construction به معنای «ساخت» الحاق می‌کند تا نوواژه deconstruction بسازد. قصد این یادداشت توضیح علت ساخت معادل واژه «وائوسازی» برای deconstruction است. لذا در خلق این نوواژه از منطق دریدایی ترکیب واژگان برای انعکاس معنای تازه استفاده می‌شود. دریدا در جریان مصاحبه با اودبین و اسکارپتا به توضیح منطق این اصطلاح می‌پردازد: «ما باید با استفاده از یک ژست مضاعف پیش برویم، بر اساس وحدتی هم نظام مند و هم منقسم، بر اساس یک نوشتار مضاعف، یعنی نوشتاری که به خودی خود چندگانه است، چیزی که من «علم مضاعف» نامیدم». (Derrida, 1981: 41). این «علم مضاعف» شامل دو مرحله است.

مرحله اول با واژگون سازی [Overturning] سلسله مراتب نابرابر موجود در متن آغاز می‌شود. «برعکس کردن سناریو» یا آن چه دریدا «پایین آوردن هر آن چه بالا بود» توصیف می‌کند، به معنای واقعی کلمه، یک ژست انقلابی است که نظم موجود و ساختار تعارض آمیز و انقیادآور آن را وارونه یا واژگون می‌کند (Ibid: 41, 42). اما وارونگی تنها نیمی از داستان است و دریدا می‌داند که وارونگی مفهومی یا ژست انقلابی - خواه اجتماعی، سیاسی یا فلسفی باشد - در عمل کار چندانی برای به چالش کشیدن یا تغییر نظام مسلط انجام نمی‌دهد. با تعویض صرف موقعیت‌های نسبی اشغال شده در ساختار متضاد نابرابر هم چنان شاهد حفظ تقابل دوگانه خواهیم بود ولی به شکل وارونه. بنابراین، مرحله دوم و پساانقلابی جابه‌جاسازی [Displacement] نیاز است که به معنای «ظهور فورانی/برآشوبنده یک "مفهوم" جدید است که دیگر نمی‌تواند و هرگز

نمی‌توانست در رژیم قبلی جای داشته باشد» (Ibid: 43). بدین ترتیب، در مرحله دوم این علم مضاعف، مفهومی کاملاً جدید و نامعمول به وجود می‌آید که تازگی آن در مواد خود کلمه مشخص شده است (Gunkel, 2021: 48-49). در این مرحله از طریق جابه‌جاسازی شاهد سامان‌دهی مجدد عناصر و ساخته شده هستیم تا ورای از دوگانه‌گرایی‌های پیشین با خلق موازنه‌های جدید به کنش‌های تازه امکان حضور داده شود (بوژه، ۱۳۸۸: ۸۳). این گونه دریدا از طریق یک «ژست مضاعف، یک علم مضاعف، یک نوشتار مضاعف» با واژگونی تقابل کلاسیک به طرح‌ریزی جدید کلی نظام اقدام می‌ورزد (دریدا، ۱۳۸۱: ۶۶). دریدا در کتاب مواضع (۱۳۸۱/۱۹۸۱) خود هم از دو نوع دیکانستراکشن واژگون‌کننده و دیکانستراکشن جابه‌جاکننده مثبت سخن می‌گوید (۱۳۸۱: ۹۴، ۱۲۸).

بنابراین، واژه deconstruction تنها معنای منفی واژگون‌سازی یا وارونگی ندارد. دریدا در موارد متعدد از این برداشت دوری می‌جوید. در مصاحبه با کریستوفر نوریس که در مارس سال ۱۹۸۸ در پاریس انجام داد به معنای این اصطلاح و ارتباط آن با هنر و معماری پرداخت و گفت: «بدیهی است که نباید آن را در معنای ظاهری‌اش به کار گرفت. وقتی می‌گوییم دیکانستراکشن، مراد تخریب یک ساختمان نیست بلکه باید آن را به گونه‌ای پرسش‌گری الگو و طرح معمارانه به شمار آورد» (ضمیران، ۱۳۷۹: ۴۴)، در جریان مصاحبه رادیویی سال ۱۹۸۶ خود تأکید می‌کند: «اجازه دهید یک بار دیگر بگوئیم، دیکانستراکشن ویران‌گری یا تخریب نیست» (Derrida, 1995: 211)، و در پس‌گفتار کتاب حدود حقیقت خاطر نشان می‌کند: «de» در واژه deconstruction نه به معنای ویرانی چیزی در حال ساخت خود، بلکه به معنای چیزی فراتر از طرح‌های ساخت‌گرایانه یا واسازگرایانه اندیشیده می‌شود» (Derrida, 1993: 147).